

نگاهی نو به ادله رجعت با تأکید بر نقش آن در امیدافزایی

رؤیا جهان دوست دیز^۱

محسن احتشامی نیا^۲

مجید معارف^۳

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۸/۱۹ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۹/۰۵، صفحه ۷۹ تا ۹۵ (مقاله پژوهشی)

چکیده

رجعت به معنای بازگشت دوباره به دنیا یکی از موارد اختلافی میان شیعه و اهل سنت است. البته مسأله رجعت یک مسأله کاملاً مهدوی نیست و پیش و بیش از آنکه مهدوی باشد، مسأله‌ای کلامی است که عالمان شیعه و اهل تسنن، دیدگاه متعارضی درباره آن دارند. دلایل قرآنی محکمی بر وقوع این حقیقت در تاریخ یهود و مسیحیت در دست است که روایت مشهور و صحیح السند تکرار تمامی سنتها و اتفاقات خرد و کلان آیندو امت در میان مسلمانان، پای این حقیقت را به جامعه اسلامی و مسلمانان نیز باز می‌کند. در فضای حدیثی اهل تسنن نیز شواهد انکارناپذیری بر وقوع رجعت در آخرالزمان در دست است. با اثبات این حقیقت، روشن می‌شود که هدف و غرض مهمی از قرار گرفتن آن در نظام مدیریتی خداوند متعال وجود دارد. نقش رجعت در امیدازایی و امیدافزایی جامعه ایمانی در سه بخش: امیدواری هرچه بیشتر به زندگی، تلاش هرچه بیشتر برای زیست مؤمنانه‌تر، و تلاش هرچه بیشتر برای زمینه‌سازی ظهور، گویای گوشه‌ای از جایگاه رجعت در نظام مدیریتی خداوند متعال و نظام فکری اهل بیت است.

کلیدواژه‌ها: رجعت، ادله روایی، ادله قرآنی، نظام مدیریتی، امیدافزایی، دجال.

۱. دانشجوی دکتری گروه علوم قرآن و حدیث، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران:

jahandoostr@gmail.com

۲. استادیار گروه علوم قرآن و حدیث، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران (نویسنده مسئول):

m.ehteshaminia@yahoo.com

۳. استاد گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه تهران، تهران، ایران: maaref@ut.ac.ir

درآمد

رجعت یکی از عقائدی است که از دیرباز شیعیان را به آن می‌شناسند و امامان شیعه نیز تلاش داشته‌اند شیعه با چنین عقیده‌ای پیوند خورده و با آن شناخته شود. روایات فراوان موجود در این زمینه، شاهد گویای این ادعا است. تأکید امامان شیعه بر این عقیده از یکسو و اصرار عجیب و غریب مخالفان شیعه بر انتقاد و تمسخر این عقیده، نشان از اهمیت و جایگاه آن در نظام مدیریتی و فکری دین و سرعت‌دهی به آن است. در این مقاله بر آنیم تا با بررسی ادله قرآنی و حدیثی رجعت و نیز یافتن نشانه‌هایی تازه از وجود چنین حقیقتی در فضای حدیثی اهل تسنن، به سراغ کشف علت اهمیت این حقیقت در نظام ترسیمی دین، و نقش آن در نظام تربیتی جامعه ایمانی برویم.

طرح مسأله

مسئله رجعت پیش از آن که یک اعتقاد شیعی باشد یک اعتقاد اسلامی است که ریشه در قرآن کریم دارد و اصل و امکان و مواردی از آن که در تاریخ اتفاق افتاده را نمی‌توان انکار کرد. رجعت، به معنای بازگشت دوباره بخشی از مردگان به دنیا است. این عقیده یکی از مباحث رایج کلامی میان شیعه و مخالفان آنها از اهل تسنن می‌باشد و از همین‌رو وارد مباحث علم کلام شده و به عنوان یکی از بحث‌های داغ کلامی میان متکلمان شیعه و اهل تسنن در جریان بوده و هست. همین فضا باعث ایجاد بحث‌های حدیثی و تفسیری و راه یافتن این عقیده به کتابهای حدیث و تفسیر نیز شده است. بنابراین هرچند رجعت، یکی از مسائل مطرح در ادامه عقیده مهدویت و نگاه آخرالزمانی شیعه و اهل تسنن است؛ ولی خود، به عنوان یک بحث مستقل، مطرح؛ و دائماً میان عالمان دو گروه، میان ردّ و اثبات در چرخش بوده و هست؛ و از این‌رو پژوهش در این خصوص می‌تواند به بسیار از سوالات در این حوزه پاسخ مناسب دهد.

مفهوم شناسی رجعت

الف. تعریف لغوی

به گفته ابن فارس: أصلٌ کبیرٌ مطّردٌ مُتّمسّس، يدلُّ علی ردّ و تکرار. تقول: رجّع یرجع رجوعاً، إذا عاد. ترجمه: «رجع» ریشه‌ای بزرگ و پر کاربرد است که دلالت بر ردّ و تکرار دارد و زمانی به کار می‌رود که در مقام بیان بازگشت باشند. (ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ۴۹۰) جوهری در تعریف رجعت می‌نویسد: فلانٌ یؤمنُ بالرجعة، أي بالرجوع إلى الدنیا بعد الموت. و قولهم: هل جاء رجعةً کتابک، أي جوابه. و له علی امرأته رجعةٌ و رجعةٌ أیضا، و الفتح أفصح. ترجمه: وقتی گفته می‌شود «فلان شخص به رجعت ایمان دارد» منظور، بازگشت به دنیا پس از مرگ است. یا وقتی می‌گویند «آیا بازگشت

نامه‌ات آمد؟» منظورشان جواب نامه است. همچنین می‌گویند «فلانی حق رجوع به همسرش را دارد». (جوهری، ۱۳۷۶ق، ج ۳، ۱۲۱۷)

خلیل بن احمد نیز در جملاتی مشابه می‌نویسد: و الرَّجْعَةُ، مُرَاجَعَةُ الرَّجُلِ أَهْلُهُ بَعْدَ الطَّلَاقِ. و قوم یؤمنون بالرجعة إلى الدنيا قبل يوم القيامة. ترجمه: رجعت، گاهی اوقات به معنای رجوع و بازگشت به همسری که طلاقش داده‌اند به کار می‌رود؛ و گاهی درباره گروهی که ایمان به بازگشت مردگان به دنیا دارند. (فراهیدی، ۱۴۰۹ق، ج ۱، ۲۲۶)

درهرحال، هرچند اهالی لغت، به معنای لغوی و رایج این ماده در میان عرب، اشاره دارند ولی غافل از معنای اصطلاحی آن نیز نبوده و عموماً به آن نیز اشاره دارند. درهرحال، همانطور که ابن فارس نیز اشاره دارد، وجه مشترک هردو معنای رایج و اصطلاحی، کاربری این واژه در معنای بازگشت است.

ب. تعریف اصطلاحی

پس از بررسی معنای لغوی «رجعت» به سراغ بررسی معنای اصطلاحی آن می‌رویم. البته یادآوری این نکته لازم است که تقریباً در تمامی موارد، تعاریف اصطلاحی در راستای همان معنای لغوی و رایج، جعل و قرار داده می‌شوند و قیودی متناسب با کاربری آنها در علم و فنی خاص، به آن معنای لغوی اضافه می‌شود. بنابراین، رجعت در معنای اصطلاحی، به معنای بازگشت مردگان، به عالم دنیا است؛ یعنی به همین عالمی که به وسیله مرگ از آن کوچ کرده و راهی برزخ شده‌اند.

سیدمرتضی می‌نویسد: اعلم ان الذی تذهب الشیعة الامامية الیه ان الله تعالی یعید عند ظهور امام الزمان المهدی قوماً ممن کان قد تقدم موته من شیعته لیفوزوا بثواب نصرته و معونته و مشاهدته دولته، و یعید ایضاً قوماً من اعدائه؛ لیتنقم منهم فیلتذوا بما یشاهدون من ظهور الحق و علو کلمه اهلہ. (سیدمرتضی، ۱۴۰۵ق، ج ۱، ص ۱۲۵) ترجمه: بدانکه شیعیان عقیده دارند خداوند متعال، هنگام ظهور امام زمان، مهدی موعود، گروهی از شیعیانی که پیش از این واقعه از دنیا رفته‌اند به منظور رسیدن به توفیق یاری حضرت و دیدن حکومت جهانی حضرت، و نیز گروهی از دشمنان به این منظور که از آنها انتقام گرفته شود به دنیا باز می‌گردند و شیعیان با دیدن سربلندی حقیقت و پیروان آن، شاد و با نشاط خواهند شد.

طبرسی نیز در عبارتی مشابه می‌نویسد: قد تظاهرت الاخبار عن ائمة الهدی من آل محمد فی ان الله تعالی سيعید عند قیام المهدی قوماً ممن تقدم موتهم من اولیائه و شیعته لیفوزا بثواب نصرته و معونته و یتنهجوا بظهور دولته، و یعید ایضاً قوماً من اعدائه لیتنقم منهم و ینالوا بعض ما یتستحقونه من العذاب فی القتل علی ایدی شیعته و الذل و الخزی بما یشاهدون من علو کلمته. (شیخ طبرسی،

۱۴۱۵ق، ج ۷، ص ۴۰۵. همچنین ر.ک: مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۵۳، ۱۳۸) ترجمه: بر اساس روایات فراوان اهل بیت، خداوند پس از قیام مهدی، گروهی از مردگان شیعه را برای رسیدن به ثواب یاری و همراهی با حضرت و شادی برخاسته از قیام آن حضرت، و نیز گروهی از دشمنان را برای گرفته شدن انتقام از آنان و چشیدن بخشی از عذابی که لیاقتش را دارند و نیز چشیدن خفت و خواری با دیدن سربلندی امام زمان؛ به دنیا باز می‌گرداند.

شیخ مفید نیز می‌نویسد: الرجعة انما هی للمحضى الايمان من اهل الملة و ممحضى النفاق منهم دون من سلف من الأمم الخالیة. (شیخ مفید، ۱۴۱۴ق، ص ۳۰) ترجمه: رجعت، ویژه مسلمانانی است که مؤمن یا منافق خالص باشند و شامل افراد سایر امتهای نمی‌شود.

دلایل رجعت

بنابر آنچه گذشت، رجعت، به معنای بازگشت دوباره بخشی از مردگان به دنیا است. این عقیده یکی از مباحث رایج کلامی میان شیعه و مخالفان آنها از اهل تسنن می‌باشد و از همین رو وارد مباحث علم کلام شده و به عنوان یکی از بحث‌های داغ کلامی میان متکلمان شیعه و اهل تسنن در جریان بوده و هست. همین فضا باعث ایجاد بحث‌های حدیثی و تفسیری و راه یافتن این عقیده به کتابهای حدیث و تفسیر نیز شده است. بنابراین هرچند رجعت، یکی از مسائل مطرح در ادامه عقیده مهدویت و نگاه آخرالزمانی شیعه و اهل تسنن است؛ ولی خود، به عنوان یک بحث مستقل، مطرح؛ و دائماً میان عالمان دو گروه، میان ردّ و اثبات در چرخش بوده و هست. به دیگر بیان، هرچند خاستگاه تاریخی و وقوعی رجعت، پیوند ناگسستنی با مهدویت و حکومت جهانی حق و عدالت دارد؛ ولی ساختار کلامی آن، کاملاً مستقل از مهدویت بوده و عنوانی مستقل و بحثی کاملاً جداگانه به شمار می‌آید. در ادامه به بررسی ادله قرآنی و روایی موجود درباره حقانیت رجعت در طول تاریخ و همچنین در آخرالزمان می‌پردازیم:

الف. ادله قرآنی

در تعدادی از آیات قرآن، سخن از رجعت به شمار آمده است. دلالت این آیات بر رجعت، آنقدر گویا و روشن است که نه نیازی به توضیح و تفسیر دارد و نه هیچیک از اهل تسنن و مخالفان رجعت، جرأت تردید و تشکیک در آن را دارند. در ادامه به برخی از این آیات روشن اشاره کرده و به یک از آیاتی که اهل تسنن، تلاش برای تردید در دلالت آن دارند نیز اشاره خواهیم داشت:

۱. رجعت همراهان حضرت موسی

«وَ إِذِ قُلْتُمْ يَا مُوسَىٰ لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ حَتَّىٰ نَرَىٰ اللَّهَ جَهْرَةً فَأَخَذَتْكُمُ الصَّاعِقَةُ وَأَنْتُمْ تَنْظُرُونَ * ثُمَّ بَعَثْنَاكُم مِّن بَعْدِ مَوْتِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ» (بقره، ۵۶ و ۵۵) ترجمه: یادآورید آن هنگام را که به موسی

گفتید: ای موسی! ما هرگز به تو ایمان نمی آوریم، مگر این که خدا را آشکارا به ما بنمایانی. پس صاعقه شما را در برگرفت، در حالی که می‌نگریستید. * سپس شما را بعد از مرگتان برانگیختیم، شاید سپاسگزاری کنید. دلالت این آیه بر زنده شدن تعدادی از یاران موسی بعد از آنکه به صورت کامل، از دنیا رفته و مرده بودند، روشن و آشکار است. این تعداد، ظاهراً همان منتخبان و نخبگان جامعه همراه موسی بودند. همانهایی که در آیه‌ای دیگر درباره‌شان چنین می‌خوانیم:

«وَ اخْتَارَ مُوسَىٰ قَوْمَهُ سَبْعِينَ رَجُلًا لِمِيقَاتِنَا فَلَمَّا أَخَذَتْهُمُ الرَّجْفَةُ قَالَ رَبِّ لَوْ شِئْتَ أَهْلَكْتَهُمْ مِنْ قَبْلُ وَ إِيَّايَ أَتُهْلِكُنَا بِمَا فَعَلَ السُّفَهَاءُ مِنَّا إِنْ هِيَ إِلَّا فِتْنَتُكَ نُضِلُّ بِهَا مَنْ تَشَاءُ وَ تَهْدِي مَنْ تَشَاءُ أَنْتَ وَ لِيُنَّا فَاعْفِرْ لَنَا وَ ارْحَمْنَا وَ أَنْتَ خَيْرُ الْغَافِرِينَ» (اعراف، ۱۵۵) ترجمه: موسی از میان قوم خود هفتاد مرد برای ميعاد ما برگزید و چون زلزله، آنان را فراگرفت گفت: پروردگارا! اگر می‌خواستی آنان را و مرا پیش از این هلاک می‌ساختی. آیا ما را به [سزای] آنچه کم‌خردان ما کرده‌اند هلاک می‌کنی؟ این جز آزمایش تو نیست. هر که را بخواهی به وسیله آن گمراه و هر که را بخواهی هدایت می‌کنی. تو سرور مایی. پس ما را بیامرز و به ما رحم کن. و تو بهترین آمرزندگان.

۲. رجعت گروهی از اسرائیلیان

«أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ خَرَجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَهُمْ أُلُوفٌ حَذَرَ الْمَوْتِ فَقَالَ لَهُمُ اللَّهُ مُوتُوا ثُمَّ أَحْيَاهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ وَ لَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ» (بقره، ۲۴۳) ترجمه: آیا از [حال] کسانی که از بیم مرگ از خانه‌های خود خارج شدند و هزاران تن بودند خبر نیافتی؟ خداوند به آنان گفت: بمیرید. سپس آنان را زنده ساخت. خداوند نسبت به مردم، صاحب بخشش است، ولی بیشتر مردم سپاسگزاری نمی‌کنند. در بسیاری از گزارشهای اهل تسنن ذیل این آیه، به این نکته تصریح شده است که این جماعت چند هزار نفری، از بنی اسرائیل بودند. این مطلب، با توجه به نکته‌ای که بخش استدلال به روایات اهل تسنن مطرح خواهد شد، اهمیت خود را نشان خواهد داد.

۳. رجعت یکی از بزرگان بنی اسرائیل

«أَوْ كَالَّذِي مَرَّ عَلَىٰ قَرْيَةٍ وَ هِيَ خَاوِيَةٌ عَلَىٰ عُرُوشِهَا قَالَ أَنَّىٰ يُحْيِي هَذِهِ اللَّهُ بَعْدَ مَوْتِهَا فَأَمَاتَهُ اللَّهُ مِثَّةَ عَامٍ ثُمَّ بَعَثَهُ قَالَ كَمْ لَبِثْتَ يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ قَالَ بَلْ لَبِثْتُ مِنْهُ عَامٍ فَأَنْظِرْ إِلَىٰ طَعَامِكَ وَ شَرَابِكَ لَمْ يَسْتَنْهْ وَ أَنْظِرْ إِلَىٰ حِمَارِكَ وَ لِنَجْعَلَكَ آيَةً لِلنَّاسِ وَ أَنْظِرْ إِلَىٰ الْعِظَامِ كَيْفَ نُنشِرُهَا ثُمَّ نَكْسُوهَا لَحْمًا فَلَمَّا تَبَيَّنَ لَهُ قَالَ أَعْلَمُ أَنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» (بقره، ۲۵۹) ترجمه: یا چون آن کس که به شهری که بام‌هایش یکسر فرو ریخته بود، عبور کرد [و با خود می‌گفت: خداوند چگونه [اهل] این

۴. نمونه‌های متفاوت و متعدد این گزارشها را می‌توان در تفسیر طبری مشاهده نمود. (جامع البیان، ج ۲، ص ۷۹۲-۷۹۹)

[ویرانکده] را پس از مرگشان زنده می‌کند؟ پس خداوند او را [به مدت] صد سال میراند. سپس او را برانگیخت [و به او] گفت: چقدر ماندی؟ گفت: یک روز کامل یا یک نیمروز. گفت: [نه؛] بلکه صد سال بر تو گذشته. به خوراک و نوشیدنی خود بنگر [که طعم و رنگ آن] تغییر نکرده است. نیز به درازگوش خود نگاه کن [که چگونه بدنش متلاشی شده است. این ماجرا برای آن است که هم به تو پاسخ گوئیم] و هم تو را [در مورد معاد] نشانه‌ای برای مردم قرار دهیم. به [این] استخوانها بنگر که چگونه آنها را برداشته به هم پیوند می‌دهیم سپس گوشت بر آن می‌پوشانیم. پس هنگامی که [چگونگی زنده ساختن مردگان] برای او آشکار شد گفت: می‌دانم که خداوند بر هر چیزی توانا است. این ماجرا نیز درباره یکی از بزرگان یهود است. در بسیاری از گزارشهای اهل تسنن، این شخص، با نام غزیر^۵ و در برخی دیگر از گزارشهای آنها با نام ارمیا معرفی شده است. در حال هردوی آنها از بزرگان بنی اسرائیل هستند.

در سه آیه‌ای که در بالا گذشت، دلالت آیات چنان گویا و روشن است که هیچ جایی برای شک و تردید از سوی حتی متعصب‌ترین مخالفان اهل تسنن نیز باقی نگذاشته و تمامی قلم به دست آن‌ها دلالت سه آیه بر رجعت را پذیرفته‌اند. تعداد دیگری از آیات هست که اهل تسنن تلاش خود را برای تردید و تشکیک در معنای آنها و دلالتشان بر رجعت به کار بسته‌اند. در ادامه تنها به یک آیه از این دست اشاره می‌نمائیم:

۴. اصل رجعت

«وَ حَرَامٌ عَلٰی قَرْبِهِ اَهْلُكُنَّهَا اِنَّهُمْ لَآيْرَجِعُونَ» (انبیاء، ۹۵) ترجمه: و بر [مردمان] شهری که آن را هلاک کرده‌ایم، بازگشتشان [به دنیا] حرام است. تعداد قابل توجهی از اهل تسنن، برای اینکه دلالت آیه بر رجعت را نپذیرند، در دلالت آن تشکیک کرده، آن را اینگونه معنا کرده‌اند: کسانی که بدون تردید ناپود خواهند شد، از راه خود بر نخواهند گشت و توبه نخواهند کرد.

این ترجمه و ترجمه‌های مشابه آن را در تعداد قابل توجهی از تفاسیر اهل تسنن می‌توان مشاهده نمود. (به عنوان نمونه ر.ک: طبری، ۱۴۱۵ق، ج ۱۷، ص ۱۱۴؛ ابوحیان، ۱۴۲۰ق، ج ۶، ص ۳۱۳؛ و ..)

۵. بنابراین به نظر می‌رسد وی، همان شخصی باشد که یهودیان، او را فرزند خدا می‌خواندند:

«وَ قَالَتِ الْيَهُودُ غَزِيرٌ ابْنُ اللَّهِ وَ قَالَتِ النَّصَارَى الْمَسِيحُ ابْنُ اللَّهِ ذَلِكَ قَوْلُهُمْ بِأَفْوَاهِهِمْ يُضَاهِئُونَ قَوْلَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَبْلُ قَاتَلَهُمُ اللَّهُ اَنَّى يُؤْفَكُونَ» (توبه، ۳۰)

ترجمه: یهود گفتند: عزیر پسر خداست. نصاری گفتند: مسیح پسر خداست. این سخنی است [باطل] که به زبان می‌آورند و به گفتار کسانی که پیش از این کافر شده‌اند شباهت دارد. خداوند آنان را بگشاید! چگونه [از حق] بازگردانده می‌شوند؟

ولی غافل از آنکه کمترین اشکال این برداشت آن است که: نابودی را به معنای حتمیت نابودی گرفتن، خلاف ظاهر و مجاز است. و هیچ دلیل معقول و منطقی برای دست برداشتن از ظاهر آیه و پناه بردن به این معنای مجازی وجود ندارد. از همین رو است که برخی از مفسران متعصب اهل تسنن نیز دلالت آیه بر رجعت اصطلاحی و بازگشت گروهی از مردگان به دنیا را پذیرفته‌اند. (به عنوان نمونه رک: ابن کثیر، ۴۱۲ق، ج ۳، ص ۲۰۴)

ب. ادله روایی

۱. نزد اهل تسنن

گفتیم که مساله رجعت پیش از آن که یک اعتقاد شیعی باشد یک اعتقاد اسلامی است که ریشه در قرآن کریم دارد و اصل و امکان و مواردی از آن که در تاریخ اتفاق افتاده را نمی توان انکار کرد. اما اعتقاد به رجعت به معنای شیعی آن هر قدر مورد تشویق و ترغیب اهل بیت و علمای شیعه بوده، مورد نفرت و انزجار اهل سنت بود است به طوری که نزد ایشان اعتقاد به رجعت یکی از ملاک های جرح راوی به شمار می آید. به عنوان مثال جریر که یکی از راویان معتبر اهل تسنن است و صاحبان کتابهای صحیح از او روایت دارند، می گوید: با این که جابر بن یزید جعفری هفتاد هزار روایت از طریق امام باقر از رسول خدا روایت کرده است ولی من چیزی از روایات او ننوشتم چون او معتقد به رجعت بود!!^۶

در هر حال پس از آشنایی با برخی آیات قرآنی که دلالتی روشن بر رجعت اصطلاحی داشتند، اکنون به سراغ میراث حدیثی اهل تسنن رفته رجعت را در منابع و روایات معتبر آنها بررسی می‌نمائیم. باید توجه داشت در میراث حدیثی اهل تسنن، به دو دسته روایت می‌توان برای اثبات رجعت اصطلاحی استدلال نمود: یک دسته، روایاتی که با دلالت عام خود، رجعت را نیز دربر می‌گیرند؛ و یک دسته، روایاتی که به صورت موردی، دلالت بر وقوع رجعت در جامعه مسلمانان و همچنین در آخرالزمان دارند. در ادامه هر دو دسته روایات را در عنوانی جداگانه بررسی می‌نمائیم:

۱.۱. دلیل عام

حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ الْعَزِيزِ حَدَّثَنَا أَبُو عُمَرَ الصَّنَعَانِيُّ مِنْ الْيَمَنِ عَنْ زَيْدِ بْنِ أَسْلَمَ عَنْ عَطَاءِ بْنِ يَسَارٍ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ عَنْ النَّبِيِّ ﷺ: لَتَتَّبِعَنَّ سَنَنَ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ شَبْرًا شَبْرًا وَ ذِرَاعًا بِذِرَاعٍ حَتَّى لَوْ

۶. حَدَّثَنَا أَبُو عَسَانَ مُحَمَّدُ بْنُ عَمْرِو الرَّازِيُّ سَمِعْتُ جَرِيرًا يَقُولُ لَقِيتُ جَابِرَ بْنَ زَيْدِ الْجَعْفِيِّ فَلَمَّ أَكْتُبَ عَنْهُ كَانَ يُؤْمِنُ بِالرَّجْعَةِ! (صحیح مسلم، بی تا، ج ۱، ۲۰) وَ حَدَّثَنَا حَسَنُ الْخُلَوَانِيُّ، حَدَّثَنَا أَبُو يَحْيَى الْجَمَانِيُّ، حَدَّثَنَا قَبِيصَةُ، وَأَخُوهُ، أَنَّهُمَا سَمِعَا الْجَرَّاحَ بْنَ مَلِيحٍ، يَقُولُ: سَمِعْتُ جَابِرًا يَقُولُ عِنْدِي سَبْعُونَ أَلْفَ حَدِيثٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ كُلُّهَا. (همان منبع)

دَخَلُوا جُحْرَ ضَبِّ تَبِعْتُمُوهُمْ! قُلْنَا: يَا رَسُولَ اللَّهِ! الْيَهُودُ وَالنَّصَارَى؟ قَالَ: فَمَنْ؟! (بخاری، ۱۴۱۰ق، ج ۱۱، ص ۱۰۵؛ و ...)

حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ أَبِي مَرْيَمَ حَدَّثَنَا أَبُو عَسَانَ قَالَ حَدَّثَنِي زَيْدُ بْنُ أَسْلَمَ عَنْ عَطَاءِ بْنِ يَسَارٍ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ أَنَّ النَّبِيَّ قَالَ: لَتَتَّبِعَنَّ سَنَنْ مَنْ قَبْلَكُمْ شَيْبَرًا بِشَيْبَرٍ وَذِرَاعًا بِذِرَاعٍ حَتَّىٰ لَوْ سَلَكَوْا جُحْرَ ضَبِّ لَسَلَكَتُمُوهُ! قُلْنَا: يَا رَسُولَ اللَّهِ! الْيَهُودُ وَالنَّصَارَى؟ قَالَ: فَمَنْ؟! (بخاری، ۱۴۱۰ق، ج ۵، ص ۴۰۳؛ و ...) ترجمه: پیامبر فرمود: کارهای پیشینیان را و جب به جب و متر به متر پی خواهید گرفت؛ آنگونه که حتی اگر آنها وارد سوراخ سوسماری شده باشند شما هم خواهید شد! اصحاب پرسیدند: منظورتان از پیشینان، یهودیان و مسیحیان هستند؟ فرمود: پس چه؟! این روایت در منابع شیعی نیز نقل شده است:

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ: لَتَرْكَبَنَّ سَنَّةَ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ حَذْوُ النَّعْلِ بِالنَّعْلِ وَالْقُدَّةَ بِالْقُدَّةِ وَ لَا تَحْطِثُونَ طَرِيقَتَهُمْ شَيْبَرًا بِشَيْبَرٍ وَ ذِرَاعًا بِذِرَاعٍ وَ بَاعَ بِبَاعٍ حَتَّىٰ أَنْ لَوْ كَانَ مَنْ قَبْلَكُمْ دَخَلَ جُحْرَ ضَبِّ لَدَخَلْتُمُوهُ! قَالُوا: الْيَهُودُ وَالنَّصَارَى تَعْنِي؟ يَا رَسُولَ اللَّهِ! قَالَ: فَمَنْ أَعْنِي؟ لَيَنْقُضُ عُرَى الْإِسْلَامِ عُرْوَةَ عُرْوَةً فَيَكُونُ أَوَّلُ مَا تَنْقُضُونَ مِنْ دِينِكُمُ الْإِمَامَةَ [الْأَمَانَةَ] وَ آخِرُهُ الصَّلَاةَ. (علی بن ابراهیم، ۱۳۶۳ش، ج ۲، ص ۴۱۳. همچنین رک: عیاشی، ۱۳۸۰ق، ج ۱، ص ۳۰۳؛ صدوق، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۲۰۱؛ و ...) ترجمه: رسول خدا فرمودند: به آن خدایی که جانم به دست اوست، شما مسلمانان با هر سنتی که در امت‌های گذشته جریان داشته رو به رو خواهید شد و آن چه در آن امت‌ها جریان یافته مو به مو در این امت خواهد یافت به طوری که نه شما از آن سنت‌ها منحرف می‌شوید و نه آن سنت‌ها که در بنی اسرائیل بود شما را نادیده می‌گیرد. آنگونه که حتی اگر پیشینان شما وارد سوراخ سوسماری شده باشند، شما نیز وارد آن خواهید شد. اصحاب پرسیدند: منظورتان از پیشینان، یهودیان و مسیحیان است؟ فرمود: پس چه؟ و ادامه داد: دستگیره‌های اسلام، یک به یک شکسته خواهند شد. نخستین دستگیره در این مسیر، امامت [امانت] و آخرین دستگیره هم نماز خواهد بود.

بر اساس این روایت که از روایات مشهور در منابع شیعه و اهل تسنن است، تمامی سنتها و رفتارهایی که در یهودیان و مسیحیان جاری شده یا از آنها سر زده، در جامعه مسلمانان نیز باید اجرا شده و تکرار پذیرد. یکی از مهمترین این رفتارها و سنتها، که هم در جامعه یهودیان سوابق متعدد داشت و هم به دستان حضرت مسیح^۷ بارها تکرار شد؛ زنده شدن مردگان است

۷. به ماجرای زنده شدن مردگان به دست حضرت عیسی، در برخی آیات قرآن اشاره شده که در بخش ادله قرآنی

رجعت از بیان آنها صرف نظر شد. (به عنوان نمونه رک: آل‌عمران، ۴۹)

که به خاطر اهمیت آن، خداوند متعال تعدادی از آیات قرآن کریم را به بیان آن اختصاص داده است. بنابراین موضوعی در این حد از اهمیت و ویژگی، نمی‌تواند در جامعه مسلمانان بدون نمونه بلکه بدون نمونه‌های متعدد باشد. به راستی، موضوعی قرآنی همچون رجعت مهمتر است یا وارد شدن به سوراخ سوسمار؟!

در حال، قضاوت را به خواننده فریخته وا گذاشته در ادامه به مرور برخی از موارد رجعت اصطلاحی که در روایات معتبر اهل تسنن به آن تصریح شده می‌پردازیم.

۱.۲. دلیل خاص

همانگونه که پیش از این نیز اشاره شد، هرچند اهل تسنن به انکار رجعت شناخته می‌شوند و آن را به عنوان یکی از عقائد انحرافی بر شیعیان و عالمان آنها خرده می‌گیرند ولی جالب است که در میراث حدیثی آنها نمونه‌ها و شواهد حتمی از رجعت یافت می‌شود که جای انکار ندارد! در ادامه به ذکر دو نمونه از مهمترین این موارد بسنده می‌نمائیم:

۱.۲.۱. زنده شدن انسانی به دست دجال

در تعداد قابل توجهی از روایات اهل تسنن با موضوع دجال، به این نکته تصریح شده که وی یکی از منکران خود را کشته و سپس زنده می‌کند. در اینجا به ذکر دو روایت صحیح‌السند از مهمترین منابع اهل تسنن بسنده می‌نمائیم:

۱. حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ سَلِيمَانَ عَنْ مُجَاهِدٍ عَنْ جُنَادَةَ بْنِ أَبِي أُمَيَّةَ: أَتَيْتُ رَجُلًا مِنْ أَصْحَابِ النَّبِيِّ فَقُلْتُ لَهُ: حَدِّثْنِي حَدِيثًا سَمِعْتَهُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ فِي الدَّجَالِ وَكَأْتَحَدِّثُنِي عَنْ غَيْرِكَ وَإِنْ كَانَ عِنْدَكَ مُصَدَّقًا. فَقَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ يَقُولُ: أَنْذَرْتُكُمْ فِتْنَةَ الدَّجَالِ. فَلَيْسَ مِنْ نَبِيٍّ إِلَّا أَنْذَرَهُ قَوْمَهُ أَوْ أُمَّتَهُ. وَإِنَّهُ آدَمُ جَعَدٌ أَعْوَرُ عَيْنَيْهِ الْيُسْرَى وَإِنَّهُ يُمَطِّرُ وَلا يُنْبِتُ الشَّجَرَةَ وَإِنَّهُ يَسْلُطُ عَلَى نَفْسٍ فَيَقْتُلُهَا ثُمَّ يُحْيِيهَا وَلا يَسْلُطُ عَلَى غَيْرِهَا. وَإِنَّهُ مَعَ جَنَّةٍ وَنَارٍ وَنَهْرٍ وَمَاءٍ وَجَبَلٌ خَبِيزٌ وَإِنَّ جَنَّتَهُ نَارٌ وَنَارُهُ جَنَّةٌ. وَإِنَّهُ يَلْبَسُ فِيكُمْ أَرْبَعِينَ صَبَاحًا يَرُدُّ فِيهَا كُلَّ مَنْهَلٍ إِلَّا أَرْبَعَ مَسَاجِدَ: مَسْجِدَ الْحَرَامِ وَ مَسْجِدَ الْمَدِينَةِ وَ الطُّورِ وَ مَسْجِدَ الْأَفْصَى. وَإِنْ أَشْكَلَ عَلَيْكُمْ أَوْ شُبَّهَ، فَإِنَّ اللَّهَ لَيْسَ بِأَعْوَرَ. (احمد، ۱۴۱۶ق، ج ۳۹، ص ۸۸ و ۸۹؛ و ...) در پاورقی این کتاب، تصریح به صحت سند روایت شده است.

۲. حَدَّثَنَا أَبُو الْيَمَانِ أَخْبَرَنَا شُعَيْبٌ عَنْ الزُّهْرِيِّ أَخْبَرَنِي عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ عُثَيْبَةَ بْنِ مَسْعُودٍ أَنَّ أَبَا سَعِيدٍ قَالَ: حَدَّثَنَا رَسُولُ اللَّهِ يَوْمًا حَدِيثًا طَوِيلًا عَنْ الدَّجَالِ فَكَانَ فِيهَا يُحَدِّثُنَا بِهِ أَنَّهُ قَالَ: يَا بَنِي الدَّجَالِ وَهُوَ مُحَرَّمٌ عَلَيْهِ أَنْ يَدْخُلَ نِقَابَ الْمَدِينَةِ فَيَنْزِلُ بَعْضَ السَّبَاحِ الَّتِي تَلِي الْمَدِينَةَ فَيُخْرِجُ إِلَيْهِ يَوْمَئِذٍ رَجُلٌ وَهُوَ خَيْرُ النَّاسِ أَوْ: مِنْ خِيَارِ النَّاسِ فَيَقُولُ أَشْهَدُ أَنَّكَ الدَّجَالُ الَّذِي حَدَّثَنَا رَسُولُ اللَّهِ حَدِيثَهُ. فَيَقُولُ الدَّجَالُ: أَرَأَيْتُمْ

إِنْ قَتَلْتُمْ هَذَا ثُمَّ أَحْيَيْتُمْهُ هَلْ تَشْكُونَ فِي الْأَمْرِ؟ فَيَقُولُونَ: لَا. فَيَقْتُلُهُ ثُمَّ يَحْيِيهِ فَيَقُولُ: وَاللَّهِ مَا كُنْتُ فِيكَ أَشَدَّ بَصِيرَةً مِنْهُ الْيَوْمَ. فَيَرِيدُ الدَّجَالَ أَنْ يَقْتُلَهُ فَلَا يُسَلِّطُ عَلَيْهِ. (بخاری، ۱۴۱۰ق، ج ۱۱، ص ۳۲؛ و ...)

بر اساس مضمون هر دو روایت صحیح‌السند اهل تسنن، دجال توان آن را پیدا خواهد کرد که برای یکبار، جان انسانی را گرفته و سپس به او بازگرداند و این امر باعث مستحکم‌تر شدن عقیده پیروانش نسبت به او خواهد شد!

حال با این اوصاف، اینکه معتقد به بازگشت انسانهای نیک و بد این امت به دستور خداوند شویم و صحنه‌ای از دادگاه عدالت الهی را در این دنیا شاهد باشیم، اعتقادی انحرافی و موجب تضعیف راوی و فاصله گرفتن از معتقدان به آن است!!

۱.۲.۲. دجال

دجال یکی از عقائد و حقائق یقینی در نزد اهل تسنن است که روایات صحیح‌السند فراوانی را در کتابهای معتبر و منابع دست اول آنها به خود اختصاص داده است؛ تا آنجا که حتی بخاری که هیچگاه هیچ نامی از مهدی موعود در کتاب حدیثی خود نبرده، احادیث فراوانی با موضوع دجال را در کتاب خود جای داده و حتی برای آن بابهایی نیز اختصاص داده است!

بر اساس برخی از این روایات آنها - که مطالب ضد و نقیض و حتی افسانه‌ای فراوانی لابلای آنها می‌توان یافت و بررسی جامع آنها کتابی جداگانه می‌طلبد - دجال، یکی از یهودیان به دنیا آمده در مدینه و در زمان پیامبر به نام صائد بن صید یا ابن صائد یا ابن صیاد یا ... بود. برای اثبات مدعی بالا دقت در دو گزارش زیر از کتاب حدیثی بخاری که معتبرترین کتاب حدیثی اهل تسنن است کافی است:

الف. حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ حُمَيْدٍ حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُعَاذٍ حَدَّثَنَا أَبِي حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ سَعْدِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْمُنْكَدِرِ: رَأَيْتُ جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ يَخْلِفُ بِاللَّهِ أَنْ ابْنَ الصَّائِدِ، الدَّجَالَ. قُلْتُ: تَخْلِفُ بِاللَّهِ؟ قَالَ: إِنِّي سَمِعْتُ عُمَرَ يَخْلِفُ عَلَى ذَلِكَ عِنْدَ النَّبِيِّ فَلَمْ يُنْكِرْهُ النَّبِيُّ!! (بخاری، ۱۴۱۰ق، ج ۱۱، ص ۱۱۶)

ترجمه: راوی: جابر بن عبدالله انصاری را دیدم که سوگند می‌خورد ابن صائد، همان دجال [موعود] است. به او گفتم: واقعا سوگند می‌خوری؟! گفت: [آری]. خودم شنیدم عمر برای همین مطلب پیش پیامبر سوگند خورد و پیامبر منکر نشد!

ب. حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُحَمَّدٍ حَدَّثَنَا هِشَامٌ أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ عَنْ الزُّهْرِيِّ أَخْبَرَنِي سَالِمُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ ابْنِ عُمَرَ أَنَّهُ أَخْبَرَهُ أَنَّ عُمَرَ انْطَلَقَ فِي رَهْطٍ مِنْ أَصْحَابِ النَّبِيِّ مَعَ النَّبِيِّ قَبْلَ ابْنِ صَيَّادٍ حَتَّى وَجَدُوهُ يَلْعَبُ مَعَ الْعُلَمَاءِ عِنْدَ أَطْمِ بْنِ مَعَالَةَ وَ قَدْ قَارَبَ يَوْمَئِذٍ ابْنُ صَيَّادٍ يَحْتَلِمُ فَلَمْ يَشْعُرْ حَتَّى ضَرَبَ النَّبِيُّ ظَهْرَهُ بِيَدِهِ ثُمَّ قَالَ النَّبِيُّ: أَتَشْهَدُ أَنِّي رَسُولُ اللَّهِ؟ فَظَنَرَ إِلَيْهِ ابْنُ صَيَّادٍ فَقَالَ: أَشْهَدُ أَنَّكَ رَسُولُ الْأُمِّيِّينَ. فَقَالَ

ابن صَيَّادٍ لِلنَّبِيِّ: أَتَشْهَدُ أُنِّي رَسُولُ اللَّهِ؟ قَالَ لَهُ النَّبِيُّ: أَمَنْتَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ. قَالَ النَّبِيُّ: مَاذَا تَرَى؟ قَالَ ابْنُ صَيَّادٍ: يَا بُنَيَّ صَادِقٌ وَكَاذِبٌ. قَالَ النَّبِيُّ: خُلِطَ عَلَيْكَ الْأَمْرُ. قَالَ النَّبِيُّ: إِنِّي قَدْ خَبَأْتُ لَكَ خَبِيئًا. قَالَ ابْنُ صَيَّادٍ: هُوَ الدُّخُّ. قَالَ النَّبِيُّ: أَحْسَبُ؛ فَلَنْ تَعُدُّوا قَدْرَكَ. قَالَ عُمَرُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! أُنْذِنُ لِي فِيهِ أَضْرِبُ عُنُقَهُ! قَالَ النَّبِيُّ: إِنْ يَكُنْهُ فَلَنْ تُسَلِّطَ عَلَيْهِ، وَإِنْ لَمْ يَكُنْهُ فَلَا خَيْرَ لَكَ فِي قَتْلِهِ. قَالَ ابْنُ عُمَرَ: انْطَلَقَ النَّبِيُّ وَأَبِيُّ بَنُ كَعْبٍ يَا بُنَيَّ النَّخْلَ الَّذِي فِيهِ ابْنُ صَيَّادٍ حَتَّى إِذَا دَخَلَ النَّخْلَ طَفِقَ النَّبِيُّ يَتَّقِي بِجُدُوعِ النَّخْلِ وَهُوَ يَخْتَلُ ابْنَ صَيَّادٍ أَنْ يَسْمَعَ مِنْ ابْنِ صَيَّادٍ شَيْئًا قَبْلَ أَنْ يَرَاهُ وَإِنَّ صَيَّادٍ مُضْطَجِعٌ عَلَى فِرَاشِهِ فِي قَطِيفَةٍ لَهُ فِيهَا رَمْزَةٌ فَرَأَتْ أُمُّ ابْنِ صَيَّادٍ النَّبِيَّ وَهُوَ يَتَّقِي بِجُدُوعِ النَّخْلِ فَقَالَتْ لِابْنِ صَيَّادٍ: أَيُّ صَافٍ! وَهُوَ اسْمُهُ. فَتَارَ ابْنَ صَيَّادٍ فَقَالَ النَّبِيُّ: لَوْ تَرَكْتَهُ بَيْنَ. (بخاری، ۴۱۰ق، ج ۵، ص ۱۷۷ و ۱۷۸؛ ...). ترجمه: عمر به همراه تعدادی از اصحاب و خود پیامبر سوی ابن صائد رفتند و او را که نزدیک سن بلوغ بود در کنار قلعه بنی مغاله مشغول بازی با بچه‌ها دیدند. پیامبر دستی به پشت او زد و گفت: به پیامبری من شهادت می‌دهی؟ گفت: تو پیامبر بی سوادهایی. و افزود: تو به پیامبری من شهادت می‌دهی؟! پیامبر گفت: من به خداوند و پیامبران ایمان دارم. و از او پرسید: چه می‌بینی؟ گفت: راست و دروغ پیشم می‌آید. فرمود: برایت اشتباه شده. و افزود: چیزی برای تو در نظر گرفته‌ام. گفت: دود است. پیامبر گفت: خفه شو! تو از آنچه برایت تقدیر شده پیشتر نخواهی رفت. عمر از حضرت اجازه خواست گردن او را بزند! ولی پیامبر گفت: اگر این همان [دجال] باشد تو او را نخواهی کشت و اگر نباشد، کشتنش چه سودی دارد؟! پیامبر روزی دیگر به همراه ابی بن کعب [و برای به اطمینان رسیدن نسبت به واقعیت ابن صائد] به سمت درختان خرمایی که ابن صائد آنجا بود رفتند. پیامبر خود را میان درختان خرما مخفی کرده بود تا ابن صائد او را نبیند و بتواند دلیلی بر واقعیت ماجرا بیابد ولی مادر ابن صائد با دیدن پیامبر پسرش را بر رختخواب و میان درختان خرما خفته بود صدا زد: صاف! ابن صائد برخاست و پیامبر گفت: اگر مادرش دخالت نکرده بود معلوم می‌شد [او دجال هست یا نه!!]

بنابر دو گزارش بالا تردیدی نمی‌ماند که لاقل تعدادی از سرشناسان همراه پیامبر، ابن صائد را که یک یهودی زاده اهل مدینه بود، همان دجالی می‌دانستند که قرار است در آخرالزمان بیاید و چنین و چنان بکند و پیامبر درباره وی بارها برایشان صحبت کرده بود. حتی خود پیامبر نیز نسبت به دجال بودن یا نبودن وی لاقل در حالت شک و تردید به سر می‌برد و لاقل تا زمانی خاص، به جمع‌بندی نرسیده بود. حال پرسش اینجاست:

مگر یک انسان، چقدر می‌تواند عمر کند تا همان دجال موعود باشد؟! یقیناً این انسان، عمری عادی و معمولی خواهد داشت و پس از مدتی از دنیا خواهد رفت. بنابراین و با توجه به اینکه تعدادی از همراهان پیامبر یقین داشتند او همان دجال موعود است و خود پیامبر نیز لاقل در این زمینه شک

داشت؛ چاره‌ای جز اعتقاد به رجعت باقی نمی‌ماند! به این معنا که ابن صائد پس از یک عمر طبیعی یا حتی غیر طبیعی، از دنیا رفته ولی در آخرالزمان دوباره زنده خواهد شد و همان دجال خواهد بود. ممکن است یک احتمال دیگر در پاسخ پرسش یاد شده مطرح شود و آن اینکه: ابن صائد یا هر اسم دیگری! همان دجال است که به قدرت الهی تا روز موعود، زنده خواهد ماند! پاسخ این است: که اگر چنین است، پس چرا بزرگان اهل تسنن، نسبت به طول عمر امام زمان خرده گرفته در طول تاریخ، آن را یکی از ابزار تمسخر و ریشخند و انتقاد به شیعیان قرار داده‌اند؟!

نتیجه آنکه: ماجرای ابن صائد، یکی از دو پاسخ را خواهد داشت که هر دو کاملاً به نفع شیعیان است: یا ابن صائد از دنیا رفته و در آخرالزمان دوباره به دنیا بازخواهد گشت؛ و این یعنی اعتقاد به رجعت. یا ابن صائد زنده است و تا زمان مقرر از دیده‌ها غائب شده؛ و این یعنی امکان طول عمر یک انسان. مشابه همین ماجرا را درباره حضرت عیسی شاهد هستیم. توضیح، آنکه: در یک آیه درباره حضرت عیسی چنین می‌خوانیم:

«إِذْ قَالَ اللَّهُ يَا عِيسَى ابْنِي مَتُوفِّيكَ وَرَافِعِكَ إِلَىَّ وَمُطَهِّرِكَ مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا وَجَاعِلُ الَّذِينَ اتَّبَعُوكَ فَوْقَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ ثُمَّ إِلَيَّ مَرْجِعُكُمْ فَأَحْكُمُ بَيْنَكُمْ فِيمَا كُنْتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ» (آل عمران، ۵۵) ترجمه: [یاد کن] هنگامی را که خدا گفت: عیسی! من تو را برگرفته و به سوی خویش بالا می‌برم و تو را از [آلایش] کسانی که کفر ورزیده‌اند پاک می‌گردانم و تا روز رستاخیز، کسانی را که از تو پیروی کرده‌اند بالاتر از کسانی که کافر شده‌اند قرار خواهم داد. سپس فرجام شما به سوی من است. پس در آنچه بر سر آن اختلاف می‌کردید میان شما داوری خواهم کرد.

در اینکه «مُتُوفِّيكَ» به چه معناست؟ گزارشها، در منابع اهل تسنن متفاوت است؛ ولی آنچه‌انکه از ابن عباس گزارش شده او این جمله را به همان معنای متعارفش یعنی «مرگ» دانسته. (طبری، ۴۱۵ق، ج ۳، ص ۳۹۵؛ ابن ابی حاتم، بی‌تا، ج ۲، ص ۶۶۱؛ نحاس، ۴۰۹ق، ج ۱، ص ۴۱۰؛ و ...) افراد دیگری همچون وهب بن منبه، محمد بن اسحاق، و ربیع بن انس نیز همین عقیده را دارند. (ر.ک: فخر رازی، ۴۲۰ق، ج ۸، ص ۷۱؛ سیوطی، بی‌تا، ج ۲، ص ۳۶؛ و ...)

ولی بسیاری از بزرگان اهل تفسیر در اهل تسنن، چنین عقیده‌ای ندارند و دلیل آنها روایات فراوان درباره بازگشت عیسی بن مریم به دنیا در آخرالزمان است. بر این اساس، یک دوسویه غیر قابل انکار پیش روی تمامی اهل تسنن شکل می‌گیرد: یا باید معتقد به مرگ عیسی بن مریم در همان تعقیب و گریز توسط یهودیان شوند؛ پس او از دنیا رفته ولی بر اساس روایات فراوان و صحیح‌السند موجود، دوباره به دنیا باز خواهد گشت؛ و این یعنی اعتقاد به رجعت عیسی بن مریم در آخرالزمان. یا باید معتقد باشند که عیسی بن مریم زنده است و این زندگی مادی با همین بدن خاکی - به هر

نوع و شیوه‌ای که تفسیر و تصور شود - تا زمان بازگشت وی به دنیا ادامه خواهد داشت؛ و این یعنی اعتقاد به امکان طول عمر یک انسان آنهم حداقل هفتصد سال بیشتر از امام زمان!! و برای ما مهم نیست که اهل تسنن کدام راه را انتخاب می‌کنند و کدام ریشخند و انتقاد شیعیان را به جان خود می‌خرند!!

۲. نزد شیعه

با توجه به اعتقاد تمامی عالمان شیعه به رجعت و پذیرش آن، نیازی به شمارش روایات آنها در این زمینه نیست. تنها به ذکر برخی نمونه‌ها از این دست روایات بسنده می‌کنیم:

- عَبْدُ اللَّهِ بْنُ الْقَاسِمِ الْبَطَلِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ فِي قَوْلِهِ تَعَالَى «ثُمَّ رَدَدْنَا لَكُمُ الْكَرَّةَ عَلَيْهِمْ»: خُرُوجُ الْحُسَيْنِ فِي سَعِينٍ مِنْ أَصْحَابِهِ.

ترجمه: عبدالله بن قاسم بطل از امام صادق روایت می‌کند که مقصود از آیه‌ی شریفه: «ثُمَّ رَدَدْنَا لَكُمُ الْكَرَّةَ عَلَيْهِمْ» رجعت امام حسین است با هفتاد تن از یاران وفادار خود ... (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۸، ص ۲۰۶؛ عیاشی، ۱۳۸۰ق، ج ۲، ص ۲۸۱؛ مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۵۱، ص ۵۶)

- قمی ذیل آیه «وَ إِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ النَّبِيِّينَ لَمَا آتَيْتُكُمْ مِنْ كِتَابٍ وَ حِكْمَةٍ ثُمَّ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مُصَدِّقٌ لِمَا مَعَكُمْ لَتُؤْمِنُنَّ بِهِ وَ لَتَنْصُرُنَّهُ قَالَ أَأَقْرَرْتُمْ وَ أَخَذْتُمْ عَلَىٰ ذَلِكُمْ إِصْرِي قَالُوا أَقْرَرْنَا قَالَ فَاشْهَدُوا وَ أَنَا مَعَكُمْ مِنَ الشَّاهِدِينَ» (آل عمران: ی ۸۱) روایتی از امام صادق آورده که بر اساس آن، پس از رجعت امیرالمؤمنین به دنیا، تمامی پیامبران الهی نیز به دنیا بازخواهند گشت تا ایشان را یاری نمایند. (قمی، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۲۵ و ص ۱۰۶)

- ایشان همچنین ذیل آیه «إِنَّ الَّذِي فَرَضَ عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لَرَادُّكَ إِلَىٰ مَعَادٍ» (قصص، ۸۵) دو روایت با مضمون رجعت ذکر کرده است. بر اساس روایت نخست از امام باقر، منظور از «معاد» در این آیه، رجعت است و بر اساس روایت دوم از امام سجاده، رسول خدا و امیرالمؤمنین و امامان به دنیا بازخواهند گشت. (همان، ج ۱، ص ۱۴۷)

- قمی ذیل آیه «وَ مَنْ أَعْرَضَ عَنْ ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا» نیز از امام صادق روایتی آورده مبنی بر اینکه دشمنان ناصبی اهل بیت در زمان ظهور به دنیا باز خواهند گشت و بدترین زندگانی را تجربه خواهند کرد. (همان، ج ۱، ص ۶۵)

نقش رجعت در امیدافزایی

بر اساس آنچه گذشت، تردیدی در حقانیت رجعت به عنوان یک عقیده قرآنی باقی نمی‌ماند و هرگونه تشکیک در آن، محکوم به اجتهاد و بلکه عناد در برابر نص است. آنچه در ادامه نیازمند یادآوری است، اشاره به جایگاه رجعت در امیدزایی و امیدافزایی در جامعه است. چراکه بدون تردید، تقدیر چنین حقیقتی در نظام خلقت و دوران حاکمیت جهانی دین و عدالت، نمی‌تواند برای جوامع اسلامی و مسلمانان در طول تاریخ، بی‌خاصیت و تنها در حد یک گزاره آخرالزمانی تلقی شود و اینهمه تأکید قرآنی و روایی بر آن، باید بار تربیتی برای تمامی نسلها و فصلها به همراه داشته باشد. از امام صادق روایت شده است: لیس منا من لم یؤمن بکرتنا و یستحل متعتنا. (صدوق، بی تا، ج ۳، ص ۴۵۸) ترجمه: هرکه به رجعت ما و همچنین به حلال بودن ازدواج موقت ایمان نداشته باشد، از ما نیست.

چنین تأکیدی بر رجعت و پیوند دادن پیرو اهل بیت بودن با آن، نشان از جایگاه ویژه آن در نظام مدیریتی خداوند متعال و جریان فکری اهل بیت و خط دینی تاریخ دارد. بنابراین آنچه مهم است اینکه پس از اثبات قرآنی و حدیثی این حقیقت، باید به دنبال یافتن جایگاه اعتقاد به چنین حقیقتی در رشد و شکوفایی جامعه ایمانی در طول تاریخ حرکت خود تا پیش از رسیدن به این حقیقت بود. به نظر می‌رسد، اعتقاد به رجعت، لااقل دارای سه نوع بار تربیتی در جامعه اسلامی و میان مسلمانان باشد:

الف. نقش رجعت در امیدزایی و امیدافزایی در جامعه ایمانی

جامعه ایمانی در طول تاریخ خود و با مشاهده تمامی جنایتها و محرومیتها و ظلم و ستمهایی که از سوی جبهه شیطان و طاغوت نسبت به آنها تدبیر و اجرایی می‌شود، به صورت طبیعی ممکن است دچار نوعی سرخوردگی و کندی در حرکت و پویایی و شادابی گردد. خداوند متعال برای تدبیر و علاج چنین بیماری مهلکی که نظام جریان تاریخی جبهه حق را با مشکل اساسی روبرو خواهد ساخت، به ترسیم چند صحنه با چند رویکرد متفاوت پرداخته است: یکی ترسیم قیامت؛ به عنوان مقصد نهایی و سعادت و شقاوت ابدی. پس باید صبر و طاقت خود را بالا برد. دیگری ترسیم حکومت جهانی؛ به عنوان اینکه بالاخره روزی تمامی این ستمها پایان خواهد یافت. پس باید برای رسیدن به آن ناامیدی را کنار گذاشته و تلاش کرد. و سومی، ترسیم رجعت؛ به عنوان برپایی دادگاهی این‌دنیایی که امکان حضور بخشی از خوبان و بدان در آن وجود دارد. درباره یکی دیگر از فوائد این تدبیر، در ادامه سخن خواهیم گفت.

ب. نقش رجعت در تلاش جامعه ایمانی برای رشد و تعالی هر چه بیشتر

با ترسیم و تأکید این نکته در روایات رجعت که این حقیقت، شامل تمامی انسانها نخواهد بود و تنها شامل کسانی خواهد شد که تلاش خود را در راه بهترین بودن به کار بسته‌اند؛ انگیزه در مؤمنان و جامعه ایمانی برای رشد و شکوفایی هر چه بیشتر استعدادها و بیشتر کردن تلاش خود و بیشتر بردن اهداف دین، فزونتر و فراوانتر خواهد شد. ناگفته پیداست که حاکم شدن چنین تفکری بر روح و رفتار جامعه ایمانی، جامعه‌ای زمینه‌ساز را نیز شکل خواهد داد.

ج. نقش رجعت در امیدزایی و امیدافزایی نسبت به حکومت موعود

توجه به این حقیقت که رجعت - با تمام زیباییها و برآورده ساختن آرزوهایش - زیر چتر و در سایه حقیقت دیگری به نام حکومت موعود و قیام امام زمان قرار گرفته و تعریف شده است، ذهنها و یادها را به سمت امام زمان و قیام و حرکت جهانی ایشان نیز متوجه خواهد ساخت. و این یعنی باور به رجعت و تلاش برای حضور در آن، تأثیر مستقیم در تلاش برای تحقق هر چه بیشتر و بهتر زمینه‌های ظهور و بروز امام غائب از نظر دارد.

نتیجه

بر اساس آنچه گذشت این نتایج به دست می‌آید:

۱. رجعت به معنای بازگشت شخص از دنیا رفته به دنیا است.
۲. اعتقاد به رجعت یکی از عقائدی است که شیعیان از ابتدا به آن پایبند بوده و آن را یکی از واقعیهایی می‌دانند که در آخرالزمان اتفاق خواهد افتاد. و همین عقیده همیشه باعث نکوهش آنها از سوی سرشناسان اهل تسنن بوده است.
۳. آیات متعدد قرآن دلالتی صریح و روشن بر وقوع رجعت در زمانهای گذشته دارند. دلالت این آیات آنقدر گویا است که نیاز به مراجعه به هیچ کتاب تفسیری ندارند.
۴. بر اساس روایت معروف و مشهوری که از پیامبر به سند صحیح در منابع شیعه و اهل تسنن نقل شده است، هرگونه حرکت ریز و درشتی که در امتهای پیشین اتفاق افتاده در این امت نیز رخ خواهد داد. بنابراین رجعت نیز در امت اسلامی رخ خواهد داد.
۵. در میان مجموعه روایات آخرالزمانی اهل تسنن، روایات معتبری در دست است که دلالت آشکاری بر رجعت آخرالزمانی دارند. یک نمونه از این روایات، زنده شدن یک انسان به دست دجال است.
۶. گذشته از این دسته روایات، روایات معتبر دیگری نیز در منابع اهل تسنن در دست است که تنها با دو عقیده کاملاً شیعی قابل توجیه است! روایات مربوط به حضرت عیسی و همچنین دجال از این

دسته روایات هستند. اگر این روایات را در فضای مرگ حضرت عیسی و همچنین دجال بینیم، دلالت بر رجعت هریک از آن دو به دنیا خواهند داشت و اگر در فضای زنده بودن حضرت عیسی و همچنین دجال در نظر بگیریم، دلالتی آشکار بر طول عمری بسیار بیشتر از عمر امام زمان خواهند داشت.

۷. در میراث حدیثی شیعه روایات فراوانی با موضوع رجعت در دست است که دلالت بر حتمیت آن و لزوم اعتقاد به آن داشته و همچنین اینگونه بیان می‌دارند که رجعت، عمومی نیست و تنها شامل مؤمنان و کافران خالص می‌شود.

۸. عقیده به رجعت، تأثیری روشن در امیدزایی و امیدافزایی جامعه ایمانی دارد. این امیدزایی و امیدافزایی در دو بُعد: رشد و تعالی جامعه؛ و حکومت موعود، قابل تحلیل و بررسی است.

منابع

قرآن کریم

۱. ابن حنبل، احمد، (۱۴۱۶ق)، *مسند*، چاپ اول، بیروت، مؤسسه الرساله.
۲. ابن فارس، احمد (۱۴۰۴ق)، *معجم مقاییس اللغة*، قم، مکتب الاعلام الاسلامی.
۳. ابو حیان الاندلسی (۱۴۲۰ق)، *البحر المحیط*، چاپ اول، بیروت، دارالفکر.
۴. بخاری، محمد بن اسماعیل (۱۴۱۰ق)، *صحیح*، چاپ دوم، قاهره، وزارة الاوقاف.
۵. جوهری (۱۴۰۷ق)، *الصحاح*، چاپ چهارم، بیروت، دارالعلم.
۶. دمشقی، ابن کثیر (۱۴۱۲ق)، *تفسیر*، بیروت، دارالمعرفة.
۷. رازی، ابن ابی حاتم (بی تا)، *تفسیر*، بیروت، دارالفکر.
۸. رازی، فخر (۱۴۲۰ق)، *مفاتیح الغیب*، بیروت، داراحیاء التراث العربی.
۹. سیدمرتضی (۱۴۰۵ق)، *رسائل*، قم، دارالقرآن الکریم.
۱۰. سیوطی، جلال‌الدین (بی تا)، *الدر المنثور*، بیروت، دارالمعرفة.
۱۱. صدوق، محمد بن علی بن الحسین (بی تا)، *من لایحضره الفقیه*، چاپ دوم، قم، جامعه مدرسین حوزه.
۱۲. طبرسی (۱۴۱۵ق)، *مجمع البیان*، چاپ اول، بیروت، مؤسسه الاعلمی.
۱۳. طبری، محمد بن جریر (۱۴۱۵ق)، *جامع البیان*، بیروت، دارالفکر.
۱۴. عیاشی، محمد بن مسعود (بی تا)، *تفسیر*، تهران، المکتبه العلمیه الاسلامیه.
۱۵. فراهیدی، خلیل (۱۴۰۷ق)، *العین*، چاپ دوم، قم، مؤسسه دارالهجرة.

١٦. قمی، علی بن ابراهیم (١٤٠٤ق)، *تفسیر*، چاپ سوم، قم، دارالکتاب.
١٧. کلینی، محمد بن یعقوب (١٣٦٣ش)، *الکافی*، چاپ پنجم، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
١٨. مجلسی، محمدباقر (١٤٠٣ق)، *بحار الانوار*، چاپ دوم، بیروت، مؤسسه الوفاء.
١٩. مفید، محمد بن محمد (١٤١٤ق)، *المسائل السرویة*، چاپ دوم، بیروت، دارالمفید.
٢٠. نحاس (١٤٠٩ق)، *معانی القرآن*، چاپ اول، عربستان، جامعه ام القری.